

معرفی بہ خمسہ شیخ یعقوب صرئی^{رح}

شیخ یعقوب صرئی یکی از بزرگترین شاعر فارسی گوی کشمیر بوده است اوراجامی ثانی وایشان صاحب نیز می گویند۔ وی باخانوادہ گنئی نسبت می داشت۔ تقریباً ہمہ تذکرہ نویسان باہم متفقند کہ شیخ یعقوب صرئی در سال ۹۲۸ ہجری مطابق ۱۵۲۱ میلادی در کشمیر پابہ عرصہ جهان گذاشت و تاریخ تولدش از شیخ حمیٰ اتخاومی شود۔ راجع بہ مقام و جای تولدش تذکرہ نویسان دم فرو بستہ بہ چشم می خورند۔ و شاگردش حبیب اللہ نوشہری نیز تنہا لایققد را ایماء نموده است کہ شیخ یعقوب صرئی در درہ کشمیر چشم بہ جهان گشود۔ شعر مندرجہ در ذیل از وی باقی است

مولدش نیز گفتمت کشمیر
صانہا اللہ عزمن تد میر^س

در بارہ اسلاف شیخ یعقوب صرئی مورخان و تذکرہ نویسان فقط چندین اسم تحریر نموده اند۔ یکی جدش میر بایزید عاصمی گنئی و دیگر پدر بزرگوارش میر محمد علی عاصمی گنئی و جز آن۔ می گویند کہ میر بایزید در دورہ سلطان زین العابدین بادر باروی ارتباطی می داشت^ک و از پادشاہ مزبور بہ لقب ”امیر القوم“ مشفقتر شدہ بود۔

خانوادہ شیخ یعقوب صرئی ننو و گہوارہ علم و ہنر بودہ است۔ پدرش کمال الدین شیخ حسن نیز یک عالم و فاضل چیرہ دست روزگار خود بودہ است۔ شیخ یعقوب صرئی ابتدا نزد پدر خود زانوی تلمذ طی نمود و علم متعدد را کسب کرد۔ وی در خرد سادگی از صلاحیت و شایستگی فکری و معنوی کہ خدای تعالی اورانشان دادہ بود مزین بود۔ وی در ہفت سادگی قرآن کریم را از بر کرد۔ و در ہشت سادگی شروع بہ شعر گفتن کرد۔ طبعش روان و سلیس بود۔ و از پدر خود کہ نیز طبع و ذوق و استعداد شاعرانہ می داشت درین صنف سخن اصلاح گرفت۔ شیخ یعقوب صرئی

این امر را خودشان اینطور تصریح می نمایند -

مرا علم و آداب فرموده است
ز تشویش استاد مکتب خلاص
ز طبعم روان گشت شعر عجم
باصلاح بودی مددگار من^۵

پدر بس که مشفق بمن بوده است
بر تعلیم خود بنده را کرد خاص
چو در سال هشتم نهادم قدم
پدر کردی اصلاح اشعار من

غزلی که شیخ یعقوب صرغی در سن هشت سالگی گفت - چندین شعر از آن غزل

اینجا تحریر می نماید

میل خوبانی در هوای روی نیکوی توام
در دماغ جان نمی آید بجز بوی توام
ای که زهر سواست روی جان و دل سوی توام
من که در احرام طواف کعبه کوی توام
گویدت دیوانه زنجیر گیسوی توام^۶
نیست مقصودی از ان جز طاق ابروی توام

ای رخ مه طلعتان آئینه روی توام
گر بوسم عنبر سا را و گرمشک ختن
آرزوی تست در جان و تمنایت بدل
از کشاکشهای حج و عمره فارغ گشته ام
گرچه می سازد دیوانه مردم روای
من که جز محراب نبود سجده گاه دیگر

عبدالوهاب شایق در وصف شیخ یعقوب صرغی بیان می کند که وی در هشت سالگی در ثنا و تجمید رسول الله

قصیده هابیه نگارش در آورد - شعر که اینجا نقل می شود از وی باقی است -

چو شد هشت ساله قصاید گفت

به نعت پیغمبر در ها بسفت

تقریباً همه تذکره نویسان با هم متفقند که شیخ یعقوب صرغی روز پنجشنبه ماه ذی القعد در سال ۱۰۰۳ هجری قمری مطابق ۱۵۹۵ میلادی در سن هفتاد و پنج سالگی در شهر سریناگر جهان ناپیدار در او در گفت - بر انتقال وی شاگردش حبیب الله نوشهری یک رساله بنام "رساله تصوف" یا "تصوف نامه" به نگارش در آورد - درین رساله حبیب الله نوشهری حدت و شدت، احساسات و عوطف قلبی را چنین تصریح می نماید:

”زهی پیری کبیری دستگیری بی نظیری که مثل او درین زمانه مفقود بلکه قرنهای نخواهد بود۔ آنکه از جهان فانی سوی عالم جاودانی در تاریخ دوازدهم ذی القعد است۔ روز پنجشنبه وقت عشا رحلت نمود اینکته حتی بفرط مصیبت از تاریخ رحلت آنحضرت قدس سره بالعز چند بیتي محسن و چند بیتي بطریق دیگر گفته و دری چند بالماس طبع ابیات سفته۔ ک

چون از عالم فانی شداو
بهر تاریخ بدل کردم رو
نال و گریه چو دیدم همه سو
گفت بگذار سه و بازگو

قدس اللہ تعالیٰ سره

شاه یعقوب آن چراغ منیر
اول افروختش خدا به جهان
بهر تاریخ نقل او جی
شاه یعقوب افضل کمال
که زو روشن است خانه دین
آخرش برد سوی خلد برین
اول و آخر چراغ مبین
که کمالات و فضل حاصل یافت
داصل حق شده است و تاریخش
دل من ”اکمل افضل“ یافت

مولف ”منتخب التواریخ“ عبدالقادر بدایونی در باره تاریخ وفاتش می نویسد

”در تاریخ دوازدهم ذی قعد سنه ثلث و الف (۱۰۰۳) از جس عالم قید رسته طائر روح

قدسی آشیان او بعالم اطلاق پرواز فرمود۔ و شیخ امم تاریخ یافته شد“

سلام علی الدین و طیب نعیمها
درین خرابه مجوره بسوی گنج مراد
قضا نهاده بهر گامش از بلادامی
سواد رفته گل نیست غیر حرف رجا
کان لم یکن یعقوب فیها بجاس
که جای محنت ورنج است این خراب آباد
که پانهاد درین دامگه که سر بر نهاد
ولی چه سود که بی بهره ایم ماز سواد
که تا نفس زده عمر داده بر باد
زمان عمر بسی اندکست غره مباش

بدایونی نیز می نویسد

”درین سال ۱۰۰۳ هجری شیخ یعقوب کشمیری صرّفی تخلص که از درگاه بوطن مالوف مرخص

شده برحمت حق واصل شد۔۔۔ (انالله وانا الیه راجعون)

یاران همه رفتند و ره کعبه گرفتند
ماست قدم بر درخمار بماندیم
از نکته مقصود نشد فهم حدیثی
لادین و لا دنیا بیکار بماندیم^۹
شیخ یعقوب صرّفی در شهر سریناگر در زینه کدل در محله ای که بنام محله ایشان صاحب مشهور داست سپرده
خاک گردید۔

از آثارهای شیخ یعقوب صرّفی^{۱۰} نهمه وی در ادبیات فارسی کارنامه پرارج و پرارزش به شماری رود۔ شیخ
یعقوب صرّفی در نگارش نهمه خود طرز و روش پیشروایان مانند نظامی گنجوی و امیر خسرو جامی را در نظر گرفت۔ و
تتبع سبک آنها را اختیار نمود۔ خود چنین افشائی کند

یافته از بحر نظامی نمی
ساخته سیراب از ان عالمی
بنده خسرو زره معنوی است
واصل از آن بندگیش خسرو نیست
جرعه کش ساغر جامی شده
ساقی این بزم گرمی شده
چون خود ازین باده رسیده بکام
داد برندان دگر جام جام^{۱۱}

از اشعار مزبور روشن و آشکار است که شیخ یعقوب صرّفی در نهمه سرّائی پیروی نظامی گنجوی و امیر خسرو و جامی
را اختیار نمود و بعد از نهمه آنها طبع خود را جلاد و سادت بخشید و یک کارنامه بیدل و فراموش نشدنی را در ادبیات
فارسی به صورت نهمه باقی گذاشت گرچه نهمه شیخ یعقوب صرّفی در رفعت تخیل و در سلطه گویائی و در درو بست و اژده
گی با نهمه نظامی و جامی هم پایگی نتوان کرد مگر نهمه صرّفی چندین جاها در ذوق و سلیقه شاعرانه و در سلاست و روانگی
از نهمه نظامی و جامی جلوتر نظری آید۔ نهمه صرّفی از ظاهراً آرائی و ظاهر سازی کاملاً خامی و از پیچیدگی و عبارت آرائی
اصلاً تهی نظری آید۔ شیخ یعقوب صرّفی تشبیهات و استعارات را در نهمه خود با حسن سلیقه و با کمال ذوق به کار برد۔
راجع به درک و ادراک کلام صرّفی، قاریان در علوم متعدد مانند علم ریاضیات و علم طبیعیات را داشته باشند
زیرا وی نه فقط در علوم عربی و فارسی مهارت و کاردانی چیره دستی داشت بلکه نیز در زمینه علوم دیگر استادی به

دست آورده بود. وی کلام خود را از آیات قرآنی و احادیث پیغمبر محمد مصطفی و از اصطلاحات صوفیانه و از پسند آمیز و از عبرت آمیز سخن های درویشان و صوفیان تزیین نمود.

شیخ یعقوب صرئی هر یک مثنوی خود را با مدح کردگار و نعت پیامبر آخر الزمان آغاز کرد. وی اینگونه موضوعات را چنین تصریح نمود که به سبب و علت آن، عظمت و ارجمند سخن سرائی وی فزونی گرفت. در ضمن توحید و وحدانیت چندین اشعار از وی اینجا تحریر می شود ملاحظه فرمایید.

ای به وجود تو وجود همه	ولی ز ظهور تو نمود همه
هستی تو جز سر خویش نیست	هستی ما عاریتی نیست
ذات و وجود تو بری از جهات	نیست وجود تو مگر عین ذات
ذات تو باقی و صفات تو هم	ذات و صفاتم همه عین عدم
بر قد قدس تو قبائی بقا	دامن تو پاک ز گرد فنا

(۱) مسلک الاخیار: در خمسه شیخ یعقوب صرئی بیشتر اشعار مسائل دینی و اخلاقی و فکر و اندیشه های صوفیانه را تصریح می نماید، مثنوی "مسلک الاخیار" از همین موضوعات مزین است. مسلک الاخیار که استعداد فاضلانه و عالمانه شیخ یعقوب صرئی را نشان می دهد در سال ۹۹۳ هـ شیخ یعقوب صرئی این مثنوی را به اتمام رساند و به حساب حروف ابجد سال تالیف این مثنوی از اسم خود یعنی از نام "مسلک الاخیار" استخراج می شود.

مسلک الاخیار چو کردم رقم

نام رساله شد و تاریخ هم

این مثنوی مشتمل بر ۴۰۵۳ اشعار است.

چون صرئی این مثنوی را به رشته تحریر آورد. وی مثنوی مخزن الاسرار از نظامی و تحفته احرار از جامی و مثنوی مطلع الانوار از امیر خسرو نیز را پیش خود گذاشت و بعد تتبع آن مثنوی ها استفاده نمود. و مثنوی "مسلک الاخیار" را به رشته نگارش در آورد. وی آن استادان فن را در اشعار مندرجه ذیل ستوده است.

صرنی اگر سفت در ناب نظم	پیروی کرده بار باب نظم
همت این طائفه اش گشت یار	زان شده در فن سخن سحر کار

یافته از بحر نظامی نمی ساخته سیراب ازان عالمی
 بنده خسرو ز ره معنوی است حاصل ازان بندگیش خسروییست
 جرعه کش ساز جای شده ساقی این بزم گرمی شده

در آغاز این مثنوی شیخ یعقوب صرّی بسم الله و حمد و صفات باری تعالی را توضیح داد. پس پنج تا مناجات پنج تا نعت رسول مبین نیز رقم کرد. صرّی در پیروی جای مدح و توصیف امیر کبیر سید علی همدانی و مرشد خود جناب شیخ کمال الدین حسین خوارزمی بیان نمود. علاوه از این شیخ یعقوب صرّی در "مسلك الاخیار" بیست مقالات با یک حکایت جداگانه درآورد. و آن مقاله هار در مسلك الاخیار منقسم ساخت.

(۲) و امق و عذرا: از داستانهای رومانی امیر خسرو قصه خسرو شیرین را و جامی قصه یوسف و زلیخا را به نظم درآوردند مگر شیخ یعقوب صرّی در مقابله این استادان سخن سر قصه و امق و عذرا را جامه نظم پوشاند. گرچه نخستین بار به زمان فارسی یک شاعر ایران نژاد در دوره غزنویان بنام عنصری قصه و امق و عذرا را به نظم گفت و سپس فصیحی جرجانی این داستان را به نظم درآورد و در قرن ششم هجری امیر فرخاری این داستان رومانی را جامه نظم پوشاند مگر در باره آنها این امر زبان زد است که آن آثار هابه مرور و عبور روزگار از صفحه هستی بکلی مفقود شده است و در قرن نهم و دهم هجری قمری شاعران که این داستان را نظم کردند اسم قتل بخاری و ضمیر اصفهانی و محمد علی قسمتی استرآبادی و خواجه شعیب جو شقاق و سلمی در تذکره هانظری آید.

شیخ یعقوب صرّی می نویسد که داستان و امق و عذرا مستور شده است و قصه خسرو شیرین و لیلیا مجنون بسی شهیر است. می خواهم که از سر قلم خود داستان و امق و عذرا را معرفیست به بخشم

مثنوی و امق و عذرا که از شیخ یعقوب صرّی باقی است ۳۶۰۲ ابیات دارد. وی این مثنوی را در سال ۹۹۳ هجری بے نگارش درآورد و سال تالیفش را خود در شعر مندرجه در ذیل بیان نمود

بخشم نامه صرّی دید لایق
 که تار بخش بود معشوق و عاشق ۳۱

و از حساب ابجد سال ۹۹۳ ه از "معشوق و عاشق" انتخاب می شود
 شیخ یعقوب صرّی این مثنوی را با حمد و نعت و منقبت آغاز نمود و سپس مدح امیر کبیر سید علی همدانی و

مرشد خود جناب شیخ حسین کمال الدین خوارزمی بیان فرمود بعد از آن کمال و برتری عشق و محبت را رقم ساخت. سپس مفصلاً داستان عشق، و امق و عذرا را به نظم درآورد. و در نظم تحریر نمود که چطور میان و امن و عذرا عشق و محبت آغاز شد و به پایان رسید.

(۳) لیلی مجنون: قصه لیلی و مجنون را نظامی گنجوی و امیر خسرو و مولانا جامی به نظم درآوردند. و در پیروی آنها شیخ یعقوب صرغی نیز همین داستان را جامه نظم پوشاند خود چنین فرماید -

هم خسرو گفت هم نظامی هم زبده اهل حال جامی
هر چند که قصه ایست کهنه وز سوز و گداز یست کهنه
چو باده کهنه اش درین کار افزون ز شراب تازه بسیار

شیخ یعقوب صرغی این مثنوی را با حمد و نعت و منقبت آغاز نمود سپس پسر خود که اسمش محمد یوسف بود پند و نصیحت داد. در ضمن پند و نصیحت او را تاکید کرد که وی ترک دنیا اختیار ننماید و از کینه و عداوت پرهیزد. و علاوه از خدا شناسی با هیچ چیز دل نه بندند.

گرچه شیخ یعقوب صرغی این مثنوی را در پیروی نظامی و خسرو به نگارش درآورد. مگر چندین جاوی درین مثنوی از آن استادان فن جلوتر رفت آن سی و سه قسمت که در آنها این مثنوی منقسم شده این سخن را اثبات می کند.

(۴) مغازی النبی: شیخ یعقوب صرغی در مقابله سکندر نامه مثنوی "مغازی النبی" را ثبت کرد. وی پنج گاه از مدح سلاطین جهان قلم خود را فرو ماگی بخشید مثنوی "مغازی النبی" که از وی باقی است مشتمل بر ۳۳۸۰ اشعار و در بحر متقارب است. وی این مثنوی را در سال ۱۰۰۰ هـ^ق به اتمام رساند. و خود سال تالیف این مثنوی را چنین در شعر درآورد.

چو کردم طلب سال ختم الکتاب مرا گفت پیر خرد در جواب
گر از نیک خواهان این مطلبی ز حرف دوم از مغازی النبی

شیخ یعقوب صرغی ابتداء این مثنوی را با مدح و نعت و منقبت کرد. سپس علاوه از مناقبت ائمه معصومین و خلفاء راشدین اوصاف میر سید علی همدانی و مرشد خود جناب شیخ حسین خوارزمی ابراز نمود سپس شیخ یعقوب صرغی

سرگذشت خود را در این مثنوی ثبت کرد. و در این مثنوی حیات طیبه پنجمبر آخر الزمان را نظم کرد.

(۵) مقامات مرشد: آخرین مثنوی از نهمه شیخ یعقوب صرّی "مقامات مرشد" نام دارد شیخ یعقوب صرّی

این مثنوی را در اتباع مثنوی هفت پیکر از نظامی و مثنوی آئینه سکندری از امیر خسرو تحریر نمود. شیخ یعقوب صرّی می گوید که گرچه نظامی و خسرو قصه بهرام گور را به حسن و خوبی نظم کردند مگر من مدح بهرام گور یا اینگونه مردم را نکنم.

هیچ آثار در این مثنوی به چشم نمی خورد که شیخ یعقوب صرّی این مثنوی را در چه سالگی شروع به نوشتن کرد.

البته از اشعار این مثنوی روشن است که وی این مثنوی را در سال ۱۰۰۰ هجری به پایان رساند ^{کلاً} از مقامات پیر راه به حساب اجد سال تالیف این مثنوی معلوم می گردد. اشعار مندرج ذیل ملاحظه بفرمایید

سال تاریخ ختم این نامه
خواستم تا نویسندش خامه

گفت تابنده طبع نادره گوی
از "مقامات پیر راه" بجوی ^{۱۸}

این مثنوی مشتمل بر ۳۵۰۰ ابیات است و شیخ یعقوب صرّی ابتداء این مثنوی را با حمد و نعت و منقبت کرد و

از منقبت خلفاء راشدین و از مدح حضرت امام حسن و حضرت امام حسین عظمی و فضیلت، قدر و منزلت این

مثنوی را دو باله ساخت شیخ یعقوب صرّی احوال و کشف و کرامات مرشد خود جناب شیخ حسین خوارزمی را در این

فخریه کارنامه ثبت کرد. مگر سوانح شیخ حسین خوارزمی در این مثنوی نسبتاً کم و ریاضت و عبادت و کشف و کرامات

وی را شیخ یعقوب صرّی با مهارت و کاردانی کلی و مفصلاً تحریر کرد.

پانویسها

- ۱- پیر غلام حسن، تاریخ حسن، جلد چهارم، ص ۱۹۲۔
- صوفی، کشیر، جلد دوم، ص ۱۲۵۔
- ۲- خواجہ محمد اعظم دیدہ مری، واقعات کشمیر، ص ۱۱۰۔
- ۳- خواجہ حبیب اللہ نوشہری، مقامات حضرت ایشان، ص ۱۲۷۔
- ۴- خواجہ محمد اعظم دیدہ مری، واقعات کشمیر، ص ۱۱۰۔
- ۵- شیخ یعقوب صرئی، مثنوی مغازا النبی، ص ۶۔
- ۶- حبیب اللہ نوشہری، مقامات حضرت ایشان، ص ۱۲۸۔
- ۷- حبیب اللہ نوشہری، رسالہ تصوف، ص ۲۰۹۔
- ۸- عبدالقادر بدایونی، منتخب التواریخ، جلد دوم، ص ۱۳۲۔
- ۹- ایضاً، ص ۱۲۳۔
- ۱۰- شیخ یعقوب صرئی، مسلک الاخیار، ص ۱۷۱۔ ۱۸۔
- ۱۱- ایضاً، ص ۷۔
- ۱۲- دکتر غلام رسول جان، شیخ یعقوب صرئی، شخصیت و فن، ص ۲۳۲۔
- ۱۳- ایضاً، ص ۲۴۰۔
- ۱۴- ایضاً، ص ۲۴۸۔
- ۱۵- ایضاً، ص ۲۵۵۔
- ۱۶- صوفی، مغازا النبی، ص ۸۹۔
- ۱۷- دکتر غلام رسول جان، شیخ یعقوب صرئی، شخصیت و فن، ص ۲۷۳۔
- ۱۸- شیخ یعقوب صرئی، مقامات مرشد، ص ۸۲۔